

زمینه‌های همگرایی در مناسبات مسلمانان و زرتشتیان در منطقه فارس (دوره آل بویه ۴۴۷-۳۲۲ ق)

فاطمه اروجی^۱

محمد رضائی^۲

چکیده

یکی از تحولات مهم پس از فتوحات اعراب، گسترش تدریجی اسلام و در نتیجه تبدیل مسلمانان به جمعیت غالب در سراسر فلات ایران بود. با این وجود به گواهی منابع مختلف در برخی مناطق مانند فارس عده‌ی زیادی از زرتشتیان بدون تمایز خاص با مسلمانان، زندگی نسبتاً آرام و مسالمت‌آمیز همراه با همگرایی را سپری می‌کردند. در شکل‌گیری این وضعیت زمینه‌ها، علل و مؤلفه‌های چندی اثرگذار بوده‌اند. سیاست همراه با تساهل و تسامح و اهتمام به حمایت و حفظ حقوق غیرمسلمانان و نیز مقابله با گروه‌ها و افراد تندرو از سوی آل بویه به‌ویژه در دوره قدرت، امکان زیادی جهت آخرین حضور پررنگ زرتشتیان در عرصه اجتماعی فراهم آورد. این رویکرد حکومت با دستورات دینی مبنی بر لزوم رعایت حقوق اهل ذمه و نیز وجود پاره‌ای تشابهات در اعمال و اندیشه‌ها و نیز فرهنگ و آداب‌ورسوم ریشه‌دار ایرانی که دچار تغییر چندانی نشده بودند، باوجود پاره‌ای مخالفت‌ها، تقویت گردید. هردو گروه مسلمان و زرتشتی میراث‌دار فرهنگ مشترکی بودند که به‌صورت طبیعی ایشان را جامعه‌ای واحد نشان داده سبب ایجاد رابطه عمدتاً مسالمت‌آمیز و همگرایی‌ناه گردید که در عرصه اجتماعی تأثیر گذار بوده است. مهم‌ترین دستاورد پژوهش حاضر را می‌توان معرفی علل و مؤلفه‌هایی که به ایجاد جامعه‌ای به دور از تنش‌های مخرب انجامید دانست. در این جستار سعی داریم عوامل مؤثر در شکل‌گیری روابطی مبتنی بر همگرایی بین دو گروه در عصر آل بویه در ایالت فارس را با روش توصیفی تحلیلی با رویکردی تاریخی و تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای تبیین نماییم.

کلمات کلیدی: آل بویه، فارس، تساهل، تسامح، همگرایی.

Muslims and Zoroastrians integration Fields of in the Fars(Buwayhid period447 -322)

Abstract

The gradual spread of Islam in the third century onward the Muslims formed majority population. Based on various sources, have lived peacefully and integration in Fars the Zoroastrian many Muslim residents of without a special distinguish. The peaceful relationship between along with integration between the two parties formed due, fields, and elements of some of factors. The Buyids politics of tolerance and maintaining the rights to along with the Zoroastrian and countered with Extremist groups. The last few opportunities for presence Zoroastrians in social arena providing. The government approach to was reinforced respect the rights of religious orders well as dhimmis and the similarities in practices and ideas. But of Islam did not change much of Iranian culture and inherited and sustaining both groups had a common culture. They are a community, and this was due to the integration both sides. In this query we try to factors affecting the integration of the two groups in The Buyids era on library studies and a descriptive method an analysis and historical Clarifying the our approaches.

Keyword: Buwayhid, Fars, Muslims, Zoroastrian, integration.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

برخی از پژوهشگران در بررسی اوضاع فرهنگی، سیاسی و مذهبی دوره آل بویه از واژگانی مانند تساهل، تسامح^۱، رواداری مذهبی^۲ و برخی کلماتی که بار معنایی خاصی دارند استفاده می‌نمایند. در دوره آل بویه بنا به علل مختلف، مناسبات عمدتاً مسالمت‌آمیزی میان مسلمانان و زرتشتیان در فارس جریان داشته است. در پی گسترش تدریجی اسلام اکثر ایرانیان پذیرای دین جدید شدند، ولیکن تا مدت‌ها در مناطق مختلف به‌ویژه فارس تعداد زیادی از مردم دین اجدادی خود را حفظ نمودند و باوجود اختلاف اعتقادی، در کنار هم نژادان مسلمان خود بدون تمایز چندانی حضور نسبتاً پر رنگ و همراه با مسالمت در عرصه زندگی اجتماعی را تجربه نمودند. این وضعیت در منابع جغرافیا نگاری دوره مذکور بازتاب بسیاری یافته است. نویسندگان برخی از این منابع به علت عدم درک علل و دلایل زبان به انتقاد و سرزنش اهالی فارس گشوده‌اند. چنین اخباری حاکی از روابط مسالمت‌آمیز و همگرایی^۳ قابل توجه بین مسلمانان و زرتشتیان است.

سر چشمه آگاهی ما در مورد وضعیت فارس و زرتشتیان در دوره موردنظر عمدتاً منابع جغرافیا نگاری و کتب ملل و نحل است که در آن‌ها پیرامون فعالیت آتشکده‌ها، آداب و رسوم و نیز کفر و شرک سخن به میان آمده و در پژوهش‌های جدید نیز عمدتاً به مسئله اعتقادات، تاریخ و مسائلی از این دست توجه شده است. طی دهه‌های گذشته درباره وضعیت زرتشتیان،

۱- دو واژه «تساهل» و «تسامح» را می‌توان تا حدودی مترادف هم دانست، زیرا هر دو معنی برخورد آسان و نرم با دیگران را دارند (معین، ۱۳۸۵: ۳۵۶؛ عمید، ۱۳۸۶: ۵۳۷/۱؛ بهشتی، ۱۳۷۲: ۲۷۶) ولی تسامح معنی دیگری نیز دارد که عبارت از کنار آمدن همراه با وجود بزرگواری است (شاکری، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۶؛ دهخدا، ۱۳۷۷). از این نظر می‌توان آن را مترادف کلمه «tolerance» به معنای «مدارا» و «toleration» به معنای تحمل کردن و تاب‌آوری دانست (hornby, 2001: 1368؛ ژاندان، ۱۳۷۸: ۱۷). در بعد سیاسی تسامح را معادل حلم به معنای تحمل اعتقادات دیگران می‌دانند (بشیریه، ۱۳۷۷: ۳۱؛ نوایی، ۱۳۷۹: ۱۷). منظور از آن را می‌توان مدارا و عدم سخت‌گیری در خصوص عقاید مخالف دانست (برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: موسوی، ۱۳۷۹: ۱۸؛ سروش، ۱۳۷۹: ۱۲۹).

۲- رواداری مذهبی اصطلاحی جدیدتر است که به‌مرور جایگزین تساهل و تسامح می‌گردد (رک: دهقانی و بارانی، ۱۳۹۲: ۶۸).
۳- یکی از واژگانی که می‌تواند معرف شکل مناسبات اجتماعی میان گروه‌های مختلف باشد همگرایی است. واژه همگرایی «Integration» که ناظر روابط بین دو انسان، یا گروهی از انسان‌ها در کنار یکدیگر است و میزان نزدیکی و همکاری دو طرف را نشان می‌دهد در روابط اقلیت‌ها با اکثریت قابل شناسایی است.

تداوم سنت‌های باستانی، آداب‌ورسوم ایرانیان و نیز وضعیت اقلیت‌های دینی در دوره آل بویه پژوهش‌های چندی انجام یافته است. هر یک از این پژوهشگران از زاویه‌ای خاص مسائل این دوره را موردتوجه قرار داده‌اند که در خور توجه می‌باشند. در کتاب ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی اثر جمشید گرشاسب چوکسی حیات زرتشتیان از دیدگاهی نسبتاً جانب‌دارانه بررسی شده است. در کنار آن در نوشته‌های کرمر و ریچارد فرای نیز به‌صورت پراکنده وضعیت زرتشتیان موردتوجه قرار گرفته است. در برخی پژوهش‌ها همچون «تعامل فرهنگی ایران باستان و اسلام» و «تداوم آداب‌ورسوم ایرانیان پیش از اسلام در دوران اسلامی» تداوم سنت‌های ادوار گذشته در دوره اسلامی موردتوجه قرار گرفته است. در مقاله «تساهل‌گری مذهبی آل بویه» و «سرنوشت زرتشتیان ایران: مروری تاریخی» و نیز پایان‌نامه «وضعیت عمومی اقلیت‌های دینی در دوره آل بویه»، وضعیت زرتشتیان در این دوره مورد مطالعه قرار گرفته است.^۱ ولی در هیچ یک از آثار موجود به‌صورت مستقل به موضوع همگرایی و به‌ویژه زمینه‌ها، علل، دلایل و مؤلفه‌هایی که به ایجاد چنین رویکردی در جامعه منجر شده پرداخته نشده است. در مقاله حاضر تلاش بر این است علل و زمینه‌های شکل‌گیری رابطه‌ای مبتنی بر همگرایی بین مسلمانان و زرتشتیان در دوره آل بویه را با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای مطالعه و تبیین نموده، پاسخی به سؤالات زیر بیابیم.

با توجه به ایجاد جامعه‌ای تا حدودی دو قطبی^۲ با اعتقادات دینی متفاوت چه علل، مؤلفه‌ها و زمینه‌هایی در شکل‌گیری مناسبات همگراییانه بین مسلمانان و زرتشتیان تأثیرگذار بوده‌اند؟ آیا می‌توان سهم عمده‌ای به رویکردهای مسالمت‌آمیز دینی و سیاست مذهبی آل بویه و مشترکات فرهنگی در این روند قائل شد؟

به نظر می‌رسد در شکل‌گیری جامعه‌ای با ویژگی منحصربه‌فرد در دوره آل بویه علل و مؤلفه‌های چندی دارای نقش بوده‌اند. بدون وجود زمینه‌های آماده، شکل‌گیری چنین وضعیتی بسیار بعید به نظر می‌رسد. با توجه به اسلام‌پذیری ایرانیان در سده‌های اولیه

۱- در مورد مشخصات این آثار رک: فهرست منابع و مأخذ همین مقاله.

۲- منظور وجود پیروان قابل‌توجهی از دو دین اسلام و زرتشت است.

به‌مرور از میان جامعه‌ای با اعتقادات مزدایی جامعه‌ای با اندیشه توحیدی سر برآورد که پایبندی خود را به فرهنگ و سنت‌های گذشته تا حدود زیادی حفظ نموده بود. همچنین اشتراکات نژادی و زبانی موجب می‌شد تمایز چندانی در عرصه اجتماعی بین ایشان ایجاد نگردد. برخی تعالیم دینی و اخلاقی در کنار عدم حضور اندیشه‌های تندروانه که با سیاست همراه با تساهل و تسامح حکومت تقویت گردیده امکان شکل‌گیری روابط عمدتاً به دور از تنش را فراهم نموده است.

۲- گسترش اسلام در فارس، شکل‌گیری روابط مسلمانان و زرتشتیان

شکل‌گیری روابط و مناسبات مسلمانان با زرتشتیان را بایستی از دوره فتوحات و ورود اسلام به فارس که سبب تغییرات تدریجی و شکل‌گیری مناسباتی متفاوت بین اهالی با دو دین مختلف گردید جستجو نمود. این واکاوی می‌تواند به درکی بهتر از علل همگرایی بین دو طرف یاری رساند. سقوط امپراتوری ساسانی دو پیامد مهم داشت که عبارت‌اند از محروم شدن دین زرتشت از حمایت حکومت و دیگری تبدیل ایران به بخشی از امپراتوری خلافت که تا رستاخیز ایرانیان تداوم داشت. با وجود آنکه اهالی فارس مدت‌ها در برابر سپاهیان عرب مقاومت نمودند ولی مقاومت ایشان نتیجه‌ای در بر نداشت (ر.ک: بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۴۶/۲-۵۳۹؛ طبری، ۱۳۷۵: ۲۶۵۷/۶). در پی فتوحات، قبایل عرب در مناطق مختلف مستقر شدند، حضور ایشان را می‌توان سرآغاز آشنایی اهالی فارس با اسلام به شمار آورد. در این دوره جز عده‌ای معدود اکثریت ایرانیان با پرداخت جزیه^۱ تا مدت‌ها دین اجدادی خود را حفظ نمودند. در پی آن روابط ایرانیان زرتشتی با اعراب مسلمان به‌عنوان دو گروه متفاوت نژادی، دینی با فرهنگ و علایق متفاوت شکل گرفت. در این میان اسلام‌پذیری بنا به علل مختلف مانند سهولت انجام اعمال دینی در اسلام و سختی و مشکلات آن در آیین مزدایی

۱- در مورد نوع برخورد با زرتشتیان و پذیرش آنها به‌عنوان اهل کتاب در ابتدا اختلافاتی وجود داشت، زیرا طبق آیات قرآن تنها امکان اخذ جزیه از یهود و نصارا وجود دارد، ولی چون پیامبر (ص) از مجوس بحرین جزیه پذیرفته بود و ذکر آنها به‌عنوان مجوس، هر چند در بیانی نه چندان محبت‌آمیز، در قرآن رفته بود لذا ایشان نیز در شمار اهل کتاب محسوب شدند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۱۱۵/۲). این روند به‌مرور تکامل یافت چنانکه در قرون بعدی افرادی مثل ابن قیم الجوزیه کتابی مستقل به نام احکام اهل الذمه به نگارش در آورد (ابن قیم الجوزیه، ۱۹۹۷؛ در مورد جزیه ر.ک: دنت، ۱۳۵۴: ۱۲؛ Bonner, 2006: 89).

به‌ویژه برای زنان و پیشه‌وران^۱، برخورد همراه با عدالت به‌ویژه با طبقات فرودست^۲، وجود قوانینی که اهل ذمه را وادار به قبول برخی محدودیت‌ها می‌نمود^۳ و مهم‌تر از همه برتری کامل اسلام نسبت به آیین مزدایی، در جریان بود. در پی این تحولات به‌مرور دین زرتشت موقعیت خود را به نفع اسلام از دست داد. به‌مرور مشخص شد بسیاری از افکار و ارزش‌ها و هنجارهای عصر ساسانی با محیط اسلامی هماهنگی ندارد. این امر ناشی از گسترش اسلام در میان ایرانیان بود که به تدریج توازن جمعیت را به سود اسلام تغییر داد، لذا امکان تداوم برخی عادات گذشته غیرممکن می‌نمود.

با بررسی سیر وقایع می‌توان سده سوم تا چهارم را دوره گسترش وسیع اسلام در شهرهای مناطق مختلف ایران و کاهش شمار زرتشتیان دانست که تحولی عمیق و ژرف به شمار می‌رود. با این وجود بر اساس اطلاعات منابع جغرافیا نگاری در دوره آل بویه هنوز جمعیت قابل توجهی از اهالی فارس پیرو دین زرتشت بوده و در کنار هم کیشان سابق خود که اینک اسلام آورده بودند زندگی همراه با آرامش نسبی را سپری می‌نمودند. اگر چه برخی پژوهشگران روند اسلام پذیری اهالی را موجب کاهش تساهل تحمل نسبت به اقلیت مزدایی می‌دانند^۴ (چوکسی، ۱۳۸۰: ۶۵). ولیکن اطلاعات موجود در منابع به‌ویژه منابع جغرافیا نگاری که در برخی از آنها اهالی فارس و شیراز به علت تساهل و تسامح در برخورد با اهل کتاب مورد سرزنش قرار گرفته‌اند، با چنین نظراتی مغایر است. اگر چند درگیری انگشت‌شمار که وقوع آن بین عوام غیرقابل اجتناب بوده و نیز برخی دیدگاه‌های دیوان سالارانی مانند صاحب بن عباد را نادیده انگاریم میزان تساهل و تسامح و در نتیجه زندگی مسالمت‌آمیز همراه با همگرایی در این منطقه، نسبت به واگرایی، بسیار بیشتر بوده

۱- بررسی برخی کتب زرتشتی به‌روشنی سختی و مشکلات اجرای برخی احکام را در مقابل سهولت اجرای احکام اسلام نشان می‌دهد. برای نمونه رک: شایست ناشایست: ۱۳۶۹. همچنین جهت اطلاع بیشتر (رک: زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۳۷۴-۳۷۳؛ بویس، ۱۳۷۴: ۴۰۳؛ چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

۲- در مورد تأثیر عدالت اسلامی بر اسلام‌پذیری (رک: لوین، ۱۳۴۷، ۱۴۵).

۳- قوانینی مانند پوشیدن لباس مخصوص، عدم احداث منازل مشرف بر خانه مسلمانان، عدم سوارشدن به اسب و حمل اسلحه، دفن اموات به‌دوراز چشم مسلمانان و پرداخت جزیه با خواری... موجب تحقیر ایشان می‌شد (ابن‌خوه، ۱۳۴۷: ۴۱-۳۹).

۴- ایشان در اثبات نظریه خود به فعالیت‌های شیخ ابو‌الاسحاق کازرونی استناد می‌نمایند.

است. این همگرایی از علل و عوامل چندی ناشی می‌شد که سیاحان و جغرافیا نگاران حاضر در فارس از درک آن بنا به علل مختلف عاجز مانده‌اند. در ادامه به مهم‌ترین علل و عوامل این رویداد بی‌بدیل پرداخته خواهد شد.

۳- علل و مؤلفه‌های مؤثر بر همگرایی

ایرانیان زرتشتی به‌مرور پذیرای اسلام شدند و بر تعداد مسلمانان افزوده شد، نتیجه این روند ایجاد جامعه‌ای با دو دین متفاوت بین مردمی با نژاد و فرهنگ واحد بود که در همان حال به‌صورت طبیعی دارای پیوندهای مختلفی بودند. این پیوندها نقش مهمی در نزدیکی و همگرایی دو گروه ایفاء می‌نمودند. وجود همگرایی دو طرف را می‌توان از بررسی وضعیت منطقه در دوره موردنظر به‌خوبی مشاهده نمود. این دوره، با وجود اندک محدودیت‌ها، اوج آزادی زرتشتیان به‌شمار می‌رود، چنانکه عده‌ای از ایشان را در پست‌های بالای دیوانسالاری آل بویه می‌یابیم. همچنین میزان همگرایی و روابط مسالمت‌آمیز دو طرف را می‌توان از تعداد بسیار اندک مناقشات و درگیری‌های منطقه فارس دریافت. اگر تعداد درگیری‌های فرقه‌ای روی داده در سایر مناطق جهان اسلام مانند بغداد را در نظر بگیریم خودبه‌خود آرامش موجود در فارس به‌خوبی قابل مشاهده است. این امر را بایستی در وجود زمینه‌های آماده و پیوندهای محکمی جستجو نمود که در عین اختلاف دینی، بین ایشان، وجود داشته و از قدرت و جاذبه طبیعی زیادی برخوردار بوده است. با بررسی منابع و سیر وقایع این دوره می‌توان عوامل و مؤلفه‌های چندی را در روند همگرایی دو گروه شناسایی نمود. عواملی مانند سیاست همراه با تساهل و تسامح حکام بویهی، برخی دستورات دینی اسلام، تداوم بسیاری از سنت‌ها و آداب و رسوم گذشته نقش غیرقابل‌انکاری بر این روند داشته‌اند. در ادامه به بررسی علل و تبیین نقش هر کدام از این مؤلفه‌ها با توجه به اطلاعات موجود پرداخته خواهد شد.

۱-۳- آل بویه و سیاست رواداری مذهبی

یک از عوامل مهم تأثیرگذار بر روابط گروه‌های مختلف به‌ویژه گروه‌های دینی نوع رویکرد و سیاست حکومت‌ها است. نوع جهت‌گیری حکومت تا حدود زیادی در کاهش و

کنترل تعصبات و جلوگیری از تنش‌ها و در نتیجه ایجاد آرامش بیشتر در جامعه حائز اهمیت است. با مقایسه‌ی رفتارهای سیاسی - دینی سلسله‌های متقارن به‌خوبی مشخص می‌گردد که در سرزمین‌های زیر سلطه آل بویه بر خلاف مناطقی مانند قلمرو غزنویان تعصب در دین جایگاه چندانی در سیاست حکومت نداشته است. شاید به خاطر چنین سیاستی بود که افرادی مانند ابو سلیمان سجستانی زبان به تمجید ایشان، در اعطای آزادی عقیده، گشوده است (سجستانی، ۱۹۷۴: ۳۸۶-۳۵۵). حضور افرادی با دین و مذهب متفاوت مانند زرتشتیان در اداره امور را می‌توان بهترین تأیید این ادعا دانست. به نظر می‌رسد از ابتدای شکل‌گیری این سلسله رویکرد مثبتی در قبال زرتشتیان وجود داشته که در دوره عضد الدوله به اوج خود رسید. چنانکه تلاش در جلب غیرمسلمانان در منابع این دوره بازتاب نسبتاً زیادی یافته است. این توجه را می‌توان از اسامی زرتشتیانی مانند ابوسعید بهرام بن اردشیر، ابونصر خواشاده و مهیار بن حاتم مجوسی (ر.ک: الروذراوری، ۱۹۱۶: ۱۳۶؛ خطیب بغدادی، ۱۹۹۷: ۱۱۶/۱) که با در دستگاه حکومت همکاری می‌کردند به‌خوبی مشاهده نمود. حتی زرتشتیان را در مقام حکومت و اداره امور برخی شهرها مانند کازرون می‌یابیم (ر.ک: محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۱۰۶). ابودلف در اثر خود از فردی زرتشتی که در ری ملزومات سپاه را تأمین و روابط حسنه و صمیمی با سپاهیان داشته، یاد نموده است (ابودلف، ۱۹۷۰: ۷۷). چنین وضعیتی را می‌توان نشان‌دهنده رویکرد امرای این سلسله در ایجاد آرامش و حفظ حقوق اهل ذمه به‌شمار آورد.

حفظ امنیت اهل ذمه از دیگر مسائل قابل‌توجه در این دوره است که بایستی آن را ناشی از سیاست حکومت دانست. حکام این سلسله به‌ویژه در دوره قدرت به حفظ حقوق زرتشتیان و سایر اقلیت‌ها و حفاظت از ایشان توجه ویژه‌ای نشان داده و در مقابل کسانی که به ایجاد آشوب و بلوا مبادرت می‌ورزیدند واکنش نشان می‌دادند. برای مثال در سال ۳۶۹ هـ بین مسلمانان و زرتشتیان شیراز فتنه بزرگی به وجود آمد که در طی آن منازل مجوس غارت گردید و عده‌ای جان خود را از دست دادند. عضد الدوله با اعزام مأمورانی، مسببان را به‌شدت تنبیه نمود (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۵۲: ۱۲۴/۱۵؛ ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۳۸). در یک نمونه دیگر در شهر کازرون که هنوز اکثریت ساکنانش را زرتشتیان تشکیل می‌دادند در پی فعالیت‌های

شیخ ابوالاسحاق درگیری مهمی بین دو طرف روی داد. «ده هزار مرد مسلمان از رستاق و شاپور و کوهستان در رباط شیخ حاضر شدند...» روسای محل گزارش وقایع را به حکومت اطلاع دادند (محمود بن عثمان، همان: ۱۰۷-۱۰۶)، شیخ به شیراز احضار و به او اخطار شد از ماجراجویی خودداری نماید. با توجه به اینکه تعداد درگیری‌های گزارش شده بسیار اندک است، به نظر می‌رسد مداخله حکومت تا حدود بسیار زیادی نقش بازدارندگی داشته و از بروز درگیری‌های بیشتر جلوگیری نموده است.^۱

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که چنین رویکردی از سوی حکام این سلسله از چه عللی ناشی شده است؟ در پاسخ به این پرسش لازم است بافت جمعیتی فارس از نظر دینی و مذهبی مورد بررسی قرار گیرد. نظر به وجود گروه‌های مختلف دینی در فارس و جایگاه آل بویه به عنوان حکومتی برخاسته از میان اقلیت شیعی و نیز حکومت ایشان بر گروه‌های ناهمگن مذهبی، برخی پژوهشگران اتخاذ چنین سیاستی را ناشی از تلاش ایشان در کسب حمایت اقلیت‌های غیرمسلمان ارزیابی نموده‌اند (ر.ک: کرمر، ۱۳۷۵: ۱۲۱). اگر چه نمی‌توان به کلی این نظریه را نادیده گرفت ولیکن بایستی عوامل مهم‌تری را در این روند دارای نقش دانست. به نظر می‌رسد اتخاذ چنین سیاستی در وهله اول در راستای حفظ ملک بوده است؛ زیرا لزوم حفظ حکومت و تأمین امنیت جامعه به عنوان مسئولیت عمده حکومت لزوم آن را ایجاب می‌نماید. «واحد‌های سیاسی بیشتر از هر چیز به امنیت خویش اهمیت می‌دهند، زیرا این امر منعکس کننده توانایی بقاء به عنوان واحدهای مشخص است» (جمشیدی و مهربان، ۱۳۸۷: ۹۰). بر این اساس اجازه قدرت‌یابی گروه‌های اجتماعی و دینی تندرو که با اقدامات خود به کاهش اقتدار حکومت مبادرت نمایند را نمی‌دادند. غیر از مورد بسیار مهم پیش گفته، احتمالاً زمینه‌های تاریخی که حکام بویهی از بستر آن سر برآوردند در اتخاذ چنین سیاستی بی‌تأثیر نبوده است. بر اساس اخبار منابع مختلف اهالی مناطق حاشیه دریای خزر بسیار دیرتر از سایر مناطق اسلام را پذیرا شدند. لذا حکام آل بویه در نسل اول از نظر بعد زمانی فاصله چندانی با دوره زرتشتی‌گری نداشتند. این امر سبب می‌شد تا «تماس دایم و ارتباط انفصال‌ناپذیر هر روزینه بین گرویده به اسلام با آن‌ها که هنوز همچنان به

۱ - در مورد نقش آل بویه در کاهش درگیری‌ها (ر.ک: منیمه، ۱۹۸۷: ۲۸۷).

عقاید گذشته پدران پایبند مانده بودند... [برقرار شود] این مایه سماحت را به آن‌ها آموخته بود...» (زرین کوب، همان: ۴۸۰/۲). نظر به موارد پیش گفته و با توجه به اینکه مدت‌زمان زیادی از اسلام‌پذیری دیلمیان سپری نشده بود و سنت‌های پیشا اسلام همچنان حضور پررنگی در میان ایشان داشت، لذا از نظر روانی نیز چنین رویکردی قابل توجیه است. با توجه به مطالب مطروحه و وضعیت سیاسی و اجتماعی آن دوره به نظر می‌رسد نقش حکام این سلسله چه از لحاظ رویکرد سیاسی و چه علایق شخصی عاملی تأثیرگذار در این فرایند بوده است. در اثر سیاست تساهل و تسامح، موقعیت زرتشتیان در فارس استوارتر از ادوار قبل بوده، هرچند نیاستی این سیاست را در حکم ایجاد فرصت‌های برابر برای گروه‌های مذهبی به شمار آورد. البته بایستی متذکر شد در کنار سیاست تساهل و تسامح حکام این سلسله به‌ویژه در نسل‌های اول، نمونه‌های استثناء نیز، هرچند اندک، مشاهده می‌شود که با چنین سیاستی مغایر است. از جمله چنین سیاست‌مدارانی صاحب بن عباد را می‌توان نام برد که گاهی به سخت‌گیری علیه اهل ذمه اقدام می‌نمودند (ر.ک: الصاحب بن عباد، بی‌تا: ۴۱). این نمونه‌های استثناء در دوره مورد بررسی به‌ویژه در فارس فاقد توان لازم جهت تبدیل به جریان عمومی بودند، ولیکن پس از سقوط آل بویه تأثیرات مهمی در شکل‌گیری روابط بین پیروان ادیان و مذاهب ایفا نمودند.

۲-۳- نقش آموزه‌های دینی در کاهش تنش‌ها

نهاد دین در سازمان‌دهی زندگی اجتماعی ساکنان نجد ایران و تنظیم کنش متقابل ایشان نقش عمده‌ای ایفا نموده است. چنانکه مطرح شد تا ورود اسلام اکثریت ساکنان ایران پیرو دین زرتشت بودند ولی پس از ورود اسلام به‌مرور در پی اسلام‌پذیری تغییر دین روی داد. با توجه به اطلاعات موجود نوع برخورد مسلمانان با زرتشتیان را می‌توان در سه مرحله مورد بررسی قرارداد. هر کدام از این ادوار دارای ویژگی‌هایی خاصی هستند که بر روابط دو طرف و همگرایی ایشان اثر نهاده است. دوره اول از حملات اعراب تا اسلام‌پذیری تعدادی از ایرانیان که می‌توان آن را دوره شکل‌گیری جوامع اسلامی دانست. دوره دوم دوره گذار که

از اوایل سده سوم تا روی کار آمدن سلاجقه به طول انجامید. از روی کار آمدن سلاجقه تا دوره معاصر را می‌توان، دوره سوم در برخورد مسلمین با زرتشتیان به شمار آورد. با توجه به اینکه نوع برخورد دو طرف تا حدود زیادی از رویکرد دینی متأثر بوده لازم است تا ابتدا دیدگاه‌های ایشان در برخورد با غیر هم‌کیشان روشن گردد. باوجودآنکه اسلام مردم و اصحاب دیانات را به سوی خود دعوت می‌کند و عدم پذیرش خدا و نبوت را از سر عناد و انکار مساوی عذاب اخروی می‌داند، لیکن حساب دنیا و آخرت را از هم جدا می‌نماید. با این وصف بنیان تبلیغ و معرفی دین بر اساس اصل گفتگو و منطق بنا شده است (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۷۹: ۱۵۷-۱۵۵). در نتیجه چنین تفکری زمینه آرامش در جامعه ایجاد و این امکان فراهم می‌شد تا افرادی که تمایلی به پذیرش اسلام نداشتند در ذیل حمایت حکام مسلمان، تحت شرایطی، به حیات خود در کنار مسلمانان ادامه دهند. بنا به آیات قرآن اگر کفار به صرف اعتقاد تنها در کفر یا شرک خود بمانند ولی دست به ستیز یا شیطنت نزنند دستور خداوند مدارا و صلح با ایشان است (برای نمونه: نساء: ۶۱).

در دوره اول اکثریت ایرانیان زرتشتی با اقلیتی از مسلمانان عرب و معدودی از ایرانیان تازه‌مسلمان در ارتباط بودند که می‌توان آن را دوره تجربه و آشنایی با اسلام به شمار آورد. برخورد غیر متعصبانه، معتدل و عدالت‌آمیز با اهل ذمه که از اصول بنیادی اسلام به شمار می‌رود موجب جذب تدریجی ایرانیان به اسلام شد. این افق باز در بینش مسلمانان ادوار اولیه در پرتو روحیه تسامح مجال همزیستی و زندگی مسالمت‌آمیز را برای گروه‌های مختلف اجتماعی فراهم آورد. نمود عینی چنین رویکردی را می‌توان در دوره دوم یعنی زمان حکومت آل بویه مشاهده نمود. مهم‌ترین نمود برخورد عمدتاً مسالمت‌آمیز مسلمانان با زرتشتیان را می‌توان در تداوم فعالیت آتشکده‌ها به‌خوبی مشاهده نمود. در خلال اخبار منابع این دوره اسامی آتشکده‌های فعال در مناطق مختلف به‌ویژه فارس قابل مشاهده است. از جمله آتشکده‌های فعال این دوره می‌توان، کارنیان و هرمزد در شیراز (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۳) و دو آتشکده در قلعه قهندژ (شه موبذ) را نام برد (حدود العالم، ۱۴۲۳: ۱۴۴). همچنین در قریه موکان آتشکده‌ای به نام منسریان وجود داشته که از شیراز قابل مشاهده بود که خود نشان‌دهنده بزرگی و عظمت آن است (ابن حوقل، همان: ۴۳؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۰۶).

در قرن هفتم هجری که یاقوت حموی کتاب خود را تحریر می‌نمود از آتشکده گور (فیروزآباد) از زبان ابن فقیه سخن گفته است. این امر نشان از تداوم فعالیت این مراکز تا قرن هفتم هجری دارد (یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۹۹/۲). مطالب مطروحه به‌روشنی نشان‌دهنده میزان نسبتاً زیاد تساهل و تسامح مسلمانان در برخورد با اهل ذمه است.

از اخبار موجود چنین به نظر می‌رسد سخت‌گیری نسبت به اهل ذمه تا قرن پنجم هجری چندان شدید نبوده و یا تسامح و مدارای مسلمانان به‌ویژه ایرانیان مسلمان نسبت به هم نژادان زرتشتی از آنچه تصور می‌شود بیشتر بوده است. چنین وضعیتی را می‌توان نشان‌دهنده‌ی میزان بالایی از همگرایی در روابط دو طرف به شمار آورد. در کنار توصیه‌های دینی، مسلمانان فرهیخته این دوره دیدگاهی مثبت نسبت به زرتشتیان داشته‌اند. این امر را بایستی ناشی از برخی ویژگی‌های موجود در اعتقادات پیروان این دین دانست. گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک از اصول بنیادی شکل‌دهنده جهان‌بینی زرتشتیان بود. این اصول در متن خود امکان آزاد‌گزینی را مهیا می‌نمود. البته بایستی خاطر‌نشان کرد روحانیون زرتشتی در پی احساس خطر در نتیجه کاهش تدریجی پیروان به تلاش‌های بی‌ثمری دست زدند. برای نمونه مأمورین جمع خراج که در سده‌های اولیه عمده‌تاً زرتشتی بودند با هدایت روحانیون به نفع هم‌کیشان خود بر نومسلمان سخت‌گیری می‌کردند (دنت، همان: ۲۶). رساله‌ای به قلم موبدان موبد امید آشوه‌شستان این تلاش‌ها را به‌خوبی نشان می‌دهد. «هر فرد زرتشتی که اسلام یا (دین دیگری) را می‌پذیرفت، گناهکار تلقی می‌شد که از ورود روح او به بهشت جلوگیری به عمل می‌آمد» (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۱۲-۱۱۱). در ادوار گذشته سزای خروج از دین مرگ بود، بیهقی در داستان بزرگمهر به تهدید وی به مرگ در پی دست کشیدن از دین اشاره نموده است (بیهقی، ۱۳۷۴: ۴۷۵/۲-۴۷۲). ولی پس از اسلام به علت حاکمیت امرای مسلمانان عرب و بعدها ایرانی، اجرای چنین دستوراتی امکان‌پذیر نبود.

از سوی دیگر وجود برخی شباهت‌های ظاهری بین اعتقادات و اعمال و اندیشه‌های دو طرف بر روند همگرایی ایشان مؤثر بوده است. برخی از اعتقادات زرتشتیان مانند عقیده به بهشت، دوزخ، برزخ، روز رستاخیز، معاد، پل صراط (چینوت)، تعداد دفعات عبادت، روح کلی ذکرها به‌نوعی، هر چند متفاوت، در میان مسلمانان نیز وجود داشت. در واقع عجین بودن

ضمیر ایرانی با توحید که در اسلام به حد کمال وجود داشت و وجود مشترکاتی بین ایشان، باوجود عدم تطابق کامل، در نزدیکی دیدگاه‌ها بی‌اثر نبوده است (ر.ک: ناصح و کیانی، ۱۳۸۳: ۱۷۹؛ آذرگشت، ۱۳۵۵: ۲۱-۹). به‌غیر از موارد پیش‌گفته برخی امور شخصی مانند ازدواج، بر همگرایی دو طرف تا حدودی اثرگذار بوده است. اسلام ازدواج مرد مسلمان با زن ذمی را مجاز دانست ولی از همسری زن مسلمان با مرد ذمی منع کرد. با این قانون امکان ازدواج با زنان زرتشتی وجود داشت که عاملی هرچند کم‌اهمیت‌تر در نزدیکی دو طرف بوده است. در شرح احوال شیخ ابواسحاق کازرونی به یکی از این موارد که طی آن عیاری عاشق دختری زرتشتی شده بود اشاره شده است که نشان‌دهنده امکان چنین ازدواج‌هایی است (محمود بن عثمان، همان: ۱۲۱).

۳-۳- تداوم فرهنگ و سنت‌های ایرانی

در کنار سیاست حکومت و برخی دیدگاه‌های ناشی از جهان‌بینی دینی، تداوم فرهنگ و سنت‌های ایران باستان در میان دو طرف عاملی بسیار تأثیرگذار در شکل‌گیری روابط نزدیک و همگرایانه میان مسلمانان و زرتشتیان به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد بایستی با برخی پژوهشگران که معتقدند اسلام تحولات گسترده و چشمگیر، جز عرصه اعتقادی، در قشرهای اجتماعی مردم ایجاد نکرد (ر.ک: لمبتن، بی‌تا: ۴۳) تا حدودی موافق بود، زیرا دو گروه از نژاد، زبان و فرهنگ واحدی برخوردار بودند و آداب‌ورسوم مشترکی در بین ایشان رواج داشت. این مشترکات به علت ریشه‌های عمیق، علیرغم اختلاف دینی، به نزدیکی ایشان یاری نموده است. در ادامه به تعدادی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر این روند اشاره خواهد شد.

۳-۳-۱- اشتراک نژادی

یکی از مسائلی که در ارتباط با زندگی اجتماعی مطرح می‌شود بافت نژادی و یا قومیتی است که در مناسبات ساکنان یک منطقه اثرگذار است. بسیاری از پژوهشگران^۱ در بررسی وضعیت مناطق و شهرها این عامل را مد نظر داشته‌اند. تقسیم‌بندی‌های نژادی و قومی در

۱- برای نمونه ر.ک: کوئن، ۱۳۷۴: ۲۶۴.

همه جوامع وجود دارد. نژاد بر خلاف سایر عوامل قابل تغییر نمی‌باشد و گروه‌های نژادی، نسبت به بسیاری دیگر از گروه‌ها از خودآگاهی بیشتری برخوردارند. از سوی دیگر گروه نژادی، گروهی بسته است که به علت مطرح بودن بعضی مختصات جسمانی و پاره‌ای روابط اولیه مانند خویشاوندی خونی امکان خروج یا ورود بدن میسر نیست (نولان و لینسکی، ۱۳۸۰: ۳۲). از سوی دیگر ویژگی‌های فرهنگی مشترک اعضای یک گروه نژادی را می‌توان عامل همگرایی دو طرف به شمار آورد. در این دوره ترکیب نژادی جمعیت یک منطقه یا شهر به‌عنوان مؤلفه‌ای تأثیرگذار موردتوجه بوده است. برای مثال نویسنده یکی از مقالات اخوان‌الصفا به متفاوت بودن ساکنان شهرها که از آن تحت عنوان امت‌های مختلف یاد می‌نماید پرداخته است (اخوان‌الصفا، بی‌تا: ۶۳).

در دوره مورد بررسی، اکثریت ساکنان فارس از نظر نژادی ایرانی بودند. بر این اساس حمله تازیان و مهاجرت قبایل عرب سبب اختلال عمده‌ای در توزیع جمعیت منطقه و تغییر بافت جمعیتی نگردید. قبایل مهاجر عرب نیز به‌مرور در جمعیت محلی ادغام شدند، بنابراین ساکنان این سرزمین به مفهوم دقیق کلمه، بیشتر ایرانی بوده‌اند (کاهن، ۱۳۸۱: ۲۶۳). بر اساس اخبار منابع، ایرانیان مسلمان از لحاظ ظاهری تفاوتی با زرتشتیان نداشتند (اصطخری، همان: ۱۲۰). لذا باوجود اینکه در پی اسلام‌پذیری این گروه نژادی به دو گروه دینی با گرایش‌های متفاوت تقسیم شدند ولیکن نژاد مشترکی را دارا بودند که به‌صورت طبیعی عامل نزدیکی و همگرایی ایشان به شمار می‌رفت. باین‌وجود برخی افراد انگشت‌شماری نیز یافت می‌شود که در جهت خلاف آنچه گفته شد سیر می‌نمودند (ر.ک: بدیع‌الزمان همدانی، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

۲-۳-۳- زبان مشترک عامل پیوند

از دیگر عوامل تأثیرگذار بر روابط انسانی، زبان مشترک است. انسان‌ها به‌صورت طبیعی به هم‌زبانان خود نزدیکی و وابستگی بیشتری نشان می‌دهند. از این نظر دو نوع مناسبات را می‌توان در جامعه شناسایی نمود. نوع اول مناسبات داخل گروه زبانی یا گویشی و نوع دوم مناسبات با سایر گروه‌های زبانی است. هر یک از این مناسبات می‌تواند موجب ظهور کنش‌های متفاوت در جامعه شده، بر روند زندگی اجتماعی تأثیرگذار باشد. باوجود انقراض

ساسانیان زبان محاوره عموم مردم در ایران برخلاف مناطقی مانند مصر دچار تغییر نگردید و تداوم یافت. با اسلام پذیری تدریجی ایرانیان عربی زبان مذهبی ایشان گردید ولی زبان دین کاربردی در محاورات روزمره نداشت. نفوذ زبان عربی به عنوان زبان مشترک همه مسلمانان بیشتر در حوزه علمی بود و امکان مبادله افکار و اندیشه‌ها و بهره‌برداری از دانش دیگران را فراهم می‌نمود. در کنار زبان عربی استفاده از فارسی نیز به مرور در نوشته‌ها رواج یافت و عده‌ای از دانشمندان ایرانی با به‌کارگیری زبان فارسی به غنای آن یاری رساند. از نمونه‌های چنین افرادی در دوره مورد بحث ابن سینا را می‌توان نام برد (شهمردان، ۱۳۳۴: ۱۷/۲). زرتشتیان نیز فعالیت گسترده‌ای جهت نگارش و جمع‌آوری کتب و رسایل از خود نشان دادند که در نگارش آنها از زبان فارسی و خط عربی استفاده شده است (ر.ک: بویس، ۱۳۸۱: ۱۸۹-۱۸۵). در دوره آل بویه زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، با وجود نگارش دیوان‌ها و خلق آثار علمی و ادبی به زبان عربی، دوباره رخ نمود. امرای آل بویه به فارسی صحبت می‌کردند و نسل اول ایشان با زبان عربی آشنایی نداشتند. برای مثال معز الدوله در مذاکره با علی بن عیسی وزیر خلیفه از مترجمی بنام ابوجعفر صیمری سود می‌برد و دبیری مانند ابن شیرزاد جهت مکاتبات فارسی داشته است (ابن مسکویه، همان: ۱۱۹/۶).

در منابع این دوره، به‌ویژه منابع جغرافیا نگاری در حین صحبت از ایالات و شهرها اشاراتی به زبان و گویش رایج در آنها شده است. مهم‌ترین اطلاعات در مورد زبان مورد استفاده در شهرها را می‌توان در صوره الارض یافت. ابن حوقل از رایج بودن سه زبان در ایالت فارس سخن به میان آورده و می‌نویسد با وجود پاره‌ای تفاوت‌ها زبان فارسی زبان مراودات تمام اهالی بوده و عموم بدان تکلم می‌نمایند (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲۸۹/۲؛ اصطخری، همان: ۱۲۰). نمونه چنین ارتباطی را ابوحیان توحیدی در ماجرای گفتگو بین صاحب بن عباد و فردی زرتشتی به نام فیروزان به تصویر کشیده است. زمانی که صاحب بن عباد اخلاق تند فیروزان را با کلماتی نامأنوس مورد انتقاد قرار دارد، فیروزان از این سخن غریب دچار حیرت شد و در پاسخ از صاحب خواست به زبانی سخن گوید که پیوسته بدان تکلم می‌نماید. «از آتش بیزارم اگر آنچه تو می‌گویی بدانم. اگر قصد دشنام به من داری، به زبانی بگو که فهم نمایم. من نه زنگی هستم و نه بربر و غز به زبانی سخن گوی که پیوسته با آن

صحبت می‌کنیم و به آن عادت داریم» (ابو حیان توحیدی، ۱۹۹۲: ۱۰۵/۱). از گفته فوق رواج زبان فارسی به‌عنوان مهم‌ترین عامل همگرایی فارغ از نوع دین کاملاً قابل اثبات است. نظر به اینکه مناسبات اجتماعی در جوامع عمدتاً بر اساس و محوریت منافع گروهی مانند گروه زبانی شکل می‌گیرد. چنین گروهی به‌صورت طبیعی به سایر اعضای خود گرایش خواهد داشت. این امر در داخل گروه به همگرایی بیشتر می‌انجامد، در نتیجه پیوندهای بیشتری در همه عرصه‌های زندگی ایشان به وجود خواهد آمد. با این اوصاف می‌توان زبان مشترک را مؤلفه‌ای بسیار تأثیرگذار در شکل‌گیری نوع مناسبات همگرایانه بین دو گروه مسلمان و زرتشتی به شمار آورد.

۳-۳-۳- نقش آداب و رسوم مشترک

چنانکه که مطرح شد با توجه به قدرت و قوام فرهنگ ایرانی، حملات اعراب جز تغییر در دین موجب تغییرات مهم دیگری نگردید و ایرانیان قسمت اعظم فرهنگ و آداب و رسوم خود را حفظ نموده و برخی را با دین جدید سازش دادند (سامی، ۱۳۶۵: ۷). بسیاری از آداب و رسوم ایرانی، پس از اسلام با اندک تغییر و لعاب اسلامی تداوم یافت، لذا به نظر می‌رسد ایرانیان مسلمان در عرصه اجتماعی و نحوه اجرا و برگزاری آداب و رسوم تا چندین قرن پس از ورود اسلام تفاوت قابل ملاحظه‌ای، به‌غیر از مناسک دینی، باهم میهنان زرتشتی نداشته‌اند. در میان آداب و رسوم مشترک آیین‌ها جایگاه مهمی را دارا می‌باشند. از جمله این آیین‌ها اعیاد ایرانی را می‌توان نام برد که در دوره موردنظر به‌عنوان میراث مشترک هر دو گروه اهمیت بسیاری را دارا بودند.

در ایران باستان جشن‌های مختلف در ایام متفاوت سال برگزار می‌شد که مهم‌ترین آن‌ها، نوروز، تیرگان، سده، مهرگان، یلدا، بهمنگان، اسفندگان بوده است. در پی گسترش اسلام بخشی از آداب و رسومی که با دین جدید مغایر نبود حفظ گردید. این امر به پیدایش فرهنگ ویژه‌ای انجامید که از آن با عنوان فرهنگ اسلامی- ایرانی یاد می‌شود (رک: زرین کوب، همان: ۱۶۲/۲؛ طبری، ۱۳۴۸: ۲۵). این جریان علاوه بر پیوند آداب ایرانی با دین جدید می‌تواند نشانه‌ای از تلاش جهت ایجاد همگرایی به‌شمار آید. ایرانیان پس از اسلام، به‌ویژه در دوره آل بویه همچنان اعیاد و جشن‌هایی مانند نوروز و مهرگان و سده را موافق

گاه‌شماری زرتشتی در بهار و پاییز برگزار می‌کردند (اشپولر، ۱۳۸۴: ۵۸) که نقش مهمی در نزدیکی روابط دو طرف ایفا می‌نمود. یکی از مهم‌ترین جشن‌های ایرانی که تاکنون تداوم‌یافته عید نوروز است. ایرانیان باستان آن را پیشاهنگ تابستان می‌دانستند و بر سایر جشن‌ها برتری می‌دادند. این جشن در دوره اسلامی تداوم یافت و در دوره آل بویه از اهمیت بیشتری برخوردار گردید. چنانکه بزرگان لشکری و کشوری جهت تبریک عید در دربار حضور می‌یافتند (ر. ک: ثعالبی، ۲۰۰۰، ۲۹۳/۲؛ قمی، ۱۳۸۵: ۴۱۱؛ بیهقی، همان: ۱۴-۱۵/۱). علاوه بر امیران بزرگ در دربار حکومت‌های محلی نیز چنین رسمی وجود داشته است (کیکاووس بن اسکند، ۱۳۴۵: ۱۲۷).

از دیگر جشن‌های ایرانی مهرگان را می‌توان نام برد که از لحاظ اهمیت پس از نوروز قرار داشته و از آن به تمهید زمستان و آغاز سرما تعبیر می‌شد. این جشن در فصل پاییز و در شانزدهم مهر که روز مهر نامیده می‌شد برپا می‌گردید و به مدت پنج‌روز ادامه می‌یافت. جشن‌های مهرگان تا مدت‌ها پس از ورود اسلام برگزار می‌شد (قمی، همان: ۴۱۱؛ ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۷)، در جای‌جای دیوان مهیار دیلمی از جشن مهرگان (مهرجان) و ارسال نامه‌هایی در تبریک آن سخن به میان آمده است (مهیار دیلمی، ۱۹۲۵: ۱/ ۹۳-۹۴ و ۱۳۶-۱۳۲). پس از دوره آل بویه این جشن به‌مرورزمان، ابتدا با محدودیت‌هایی که ناشی از مغایرت برخی آداب آن با اسلام بود و سپس در اثر مصائب و مشکلات جامعه ایران از رونق افتاد و تنها در میان اقلیت زرتشتی به شکل محدود، ادامه یافت. جشن سده یا «خرم‌روز» از دیگر اعیاد باستانی است، این جشن بر خلاف آنچه تصور می‌شود به‌هیچ‌وجه جشنی مخصوص شاهان نبوده، بلکه در میان عموم مردم گرامی داشته می‌شد (مهراآبادی، ۱۳۷۴: ۵۶). ابوریحان بیرونی جشن سده را یادگار اردشیر بابکان می‌داند. مردم جهت برگزاری آن هیزم و خار و خاشاک فراهم نموده و در روز دهم بهمن پس از جشن و نیایش آتش روشن نموده، به شادی و شادمانی می‌پرداختند (ابوریحان بیرونی، همان: ۳۵۱). از نمونه‌های مهم جشن سده پس از اسلام می‌توان جشنی را که به دستور مرداویج در اصفهان برگزار شد مثال زد (ابن مسکویه، همان: ۴۱۴/۵-۱۴۳). از اخبار موجود مبنی بر فرار حسن بویه از زندان و ورود وی به شیراز که مصادف با برگزاری جشن سده بود چنین به نظر می‌رسد که

این جشن در سراسر دوره آل بویه تداوم داشته است (مجمّل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۹۰).

از دیگر جشن‌های این دوره کوسه را می‌توان نام برد که در سال‌های کبیسه و در اولین روز آذرماه برگزار می‌شد (ابوریحان بیرونی، همان: ۳۴۲؛ ثعالبی، همان: ۲۵۰). با توجه به اخبار موجود این آیین‌ها توسط عموم طی سده‌های سوم تا پنجم برگزار می‌شد و برخی حکام نیز جهت برگزاری رسمی، به علت منافع حاصل از آن اهتمام می‌ورزیدند. علت توجه و اهتمام حکام علاوه بر آداب و رسوم، بیشتر نفع شخصی بوده است، زیرا در تمامی این جشن‌ها هدایایی به ایشان اهداء می‌شد (ر.ک: جاحظ، ۱۳۲۸: ۱۸۵-۱۸۴؛ همان، ۱۳۸۵: ۴۱۱؛ بیهقی، همان: ۱۵/۱-۱۴).

چنین آیین‌هایی به علت دارا بودن ریشه‌های عمیق در جامعه ایران تا مدت‌های مدیدی پس از اسلام، با وجود پاره‌ای مخالفت‌ها، تداوم یافت. برگزاری این جشن‌ها توسط عموم ایرانیان چه زرتشتی و چه مسلمانان، با مذاهب متفاوت، عامل مهمی در همگرایی ایشان به‌ویژه در شهرها به شمار می‌رفت. در پی برگزاری این جشن‌ها که به شکلی یکسان اجرا می‌شد تفاوت‌های مذهبی، گروهی، قومی کنار گذاشته‌شده و بسیاری از اختلافات احتمالی فروکش می‌نمود و با آرامش ایجادشده مردم مدتی به‌راحتی زندگی کرده و موجی از شادی و نشاط جامعه را فرامی‌گرفت. چنین جوی عامل مهمی در بهبود مناسبات اجتماعی و نزدیکی دو طرف به شمار می‌رود. از سوی دیگر این مشترکات سبب می‌شد تمایز اجتماعی چندانی بین مسلمانان و زرتشتیان ایجاد نشود. شاید به خاطر این روابط نزدیک بوده که زرتشتیان الزام چندانی به استفاده از علائم مشخصه اهل ذمه نداشتند و همین مسئله آتش خشم افراد متعصبی مانند مقدسی را برانگیخته تا مردم فارس را مورد سرزنش قرار دهد.

^۱ برای نمونه در دیوان بدیع الزمان همدانی قطعه شعری در نکوهش مهرگان ثبت شده است (بدیع الزمان الهمدانی، ۲۰۰۳: ۷۵-۷۴). افرادی مانند امام محمد غزالی در دوره سلجوقی به مخالفت با اعیاد باستانی پرداختند «آن چه برای نوروز فروشند چون سپر و شمشیر چوبین و بوق سفالین این در نفس خود حرام نسیت ولیکن اظهار شعار گیرانست که مخالف شرعست و از این جهت نشاید بلکه افراط کردن در آراستن بازار به سبب نوروز و سده باید که مندرس شود و کسی نام آن نبرد...» (غزالی، ۱۳۶۴: ۵۲۲/۱).

۴-۳-۳- همگرایی و نقش فرهیختگان

در کنار موارد یادشده نایستی از نقش نخبگان در ایجاد همگرایی غافل بود، زیرا افکار و افعال ایشان بر رویکرد جامعه تأثیرگذار است. چنانکه قبلاً مطرح شد از برخی اخبار چنین به نظر می‌رسد که مسلمانان فرهیخته این دوره دیدگاهی مثبت نسبت به زرتشتیان داشته‌اند. در برخی آثار این دوره زرتشتیان را انسان‌هایی دارای رحم و شفقت، اخلاق نیکو، مهربان و با فرهنگ معرفی می‌نمایند (اخوان‌الصفاء، همان: ۳۱۰/۱-۳۰۸؛ ابوحیان توحیدی، ۲۰۰۳: ۲۶۵/۱-۲۶۴). البته این رویکرد را بایستی تا حدودی ناشی از عدم وجود تعصبات دینی در میان فرهیختگان دانست. عدم وجود تعصب دینی در میان اکثر دانشمندان و برخی گروه‌های اجتماعی و مذهبی، عامل مهمی در تساهل و تسامح در برخورد با عقاید پیروان سایر ادیان و مذاهب و همگرایی بخشی از جامعه آن روز به شمار می‌رود. ضمن اینکه اطلاعات موجود نیز عمدتاً مربوط به این گروه است. افرادی مانند ابوالعلاء معری از جمله کسانی به شمار می‌روند که چنین عقایدی را رواج می‌دادند (ر.ک: ابوالعلاء معری، ۲۵۳۷: ۱۳). این بینش و همزیستی نسبتاً مسالمت‌آمیز بر جریان انتقال دانش و شکوفایی فرهنگی نیز بی‌تأثیر نبوده است. برای نمونه ابن ندیم اطلاعات خود را در مورد زبان و خط فارسی از موبدی به نام امام موبد آموخت (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۲-۲۰). از سوی دیگر سنت آموزشی این دوره سبب می‌شد افرادی با دین و مذاهب مختلف نزد استادی فراهم آیند، چنین وضعیتی عامل نزدیکی میان ایشان می‌گردید (ر.ک: دهقانی و بارانی، همان: ۷۵-۷۴). البته بودند فرهیختگانی که در برخورد با اهل ذمه دیدگاهی متفاوت و سخت‌گیرانه داشتند، صاحب ابن عباد و بدیع‌الزمان همدانی از نمونه چنین افرادی به شمار می‌روند. ولی چنین دیدگاهی از عمومیت برخوردار نبوده است. علاوه بر دانشمندان، اهل طریقت نیز تا حدودی دیدگاه همراه با تساهل و تسامح را رواج می‌دادند. در دوره موردبررسی شاهد گسترش اندیشه‌های صوفیانه در منطقه فارس هستیم. بر این اساس به نظر می‌رسد تساهل و تا حدودی عدم تعصب دینی رایج بین مشایخ و مریدان این طریقت‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری روابط همگرایانه میان اهالی داشته است. البته چنانکه پیش‌ازاین اشاره شد افرادی مانند شیخ ابواسحاق و اقداماتش را بایستی استثناء دانست.

غیر از موارد فوق دلایل دیگری را نیز می‌توان در روند همگرایی دو طرف شناسایی نمود. برای مثال تعلق جمعی به شهر یا منطقه‌ای خاص بر این روند اثرگذار بوده است. مشکلات طبیعی زندگی و خشونت محیط، در برخی مناطق، به نزدیکی ساکنان یک منطقه و شهر یاری می‌رساند. در کنار آن نیازهای دو جانبه مانند استفاده از پزشکان مسلمان و زرتشتی توسط دو گروه نیز عامل نزدیکی بخشی از مردم بوده است. برای مثال استفاده از پزشکی زرتشتی جهت مداوای شیخ ابوسعید ابی‌الخیر نمونه خوبی از این روابط به شمار می‌رود (محمد بن منور، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

نتیجه

شکل‌گیری جامعه‌ای دو قطبی در فارس پیامد گسترش اسلام در میان مردمی بود که قرن‌ها پیرو آیین زرتشت بودند و فرهنگ و آداب‌ورسوم دیر پا و تکوین یافته‌ای در میان ایشان رواج داشت. شکل‌گیری این جامعه نتیجه فرایندی نسبتاً طولانی بود که در سده سوم و چهارم به برتری اسلام انجامید. این برتری به گونه‌ای نبود که در مناطقی مانند فارس به تندروی عمده و مداوم علیه زرتشتیان منجر شود، لذا روابط دو طرف به‌جز موارد بسیار نادر قرین آرامش و همگرایی بوده است.

شکل‌گیری روابط مسالمت‌آمیز دو طرف را نمی‌توان به عاملی خاص محدود نمود، بلکه مجموعه‌ای از عوامل و مؤلفه‌ها به‌صورت آشکار و پنهان در آن مؤثر بوده‌اند. عواملی مانند آموزه‌های دینی آداب‌ورسوم و فرهنگ مشترک بر این روند تأثیر غیرقابل انکاری داشته است که بدون شناخت تأثیر آن‌ها نمی‌توان به علل شکل‌گیری روابط همگراییانه پی برد. نکته مهم اینکه همه این عوامل نقش یکسانی در این روند نداشته و میزان تأثیر آن‌ها متفاوت بوده است. در این میان رویکرد حکومت تا حدودی با موفقیت نسبی همراه بوده و از بروز بسیاری از درگیری‌های فرقه‌ای پیشگیری نموده است. توصیه‌های دینی در نوع برخورد با اهل ذمه و نیز عدم حضور پر رنگ گروه‌های تندرو با اعتقادات افراطی بستر مناسبی برای شکل‌گیری چنین فرایندی مهیا کرده است. فرهنگ دیر پا و آداب‌ورسوم مشترک به‌ویژه آیین‌ها که حضوری جدی در جامعه این دوره داشتند در شکل‌گیری همگرایی دو طرف تأثیر

نهاده است. وجود چنین عواملی سبب گردید هر یک از دو گروه با حفظ اصول و ارزش‌های خود امنیت و صلح جامعه را تا حدودی حفظ کرده و در کنار دیگران از حقوق طبیعی و زندگی همراه با آرامش نسبی برخوردار گردند. البته نمونه‌هایی هرچند اندک از تنش به‌ویژه در اثر گسترش اسلام و گاهی تضاد منافع مشاهده می‌شود ولیکن این اصطکاک‌ها به واگرایی چندانی، به‌ویژه در فارس، منجر نگردید و رویه غالب زندگی مسالمت‌آمیز بوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- آذرگشت، فیروز (۱۳۵۵)، «تداوم آداب‌ورسوم ایرانیان پیش از اسلام در دوران اسلامی»، *انجمن فرهنگ ایران باستان*، دوره پانزدهم.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۲)، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، علی هاشمی حائری، تهران، شرکت چاپ و انتشار کتب ایران.
- ابن اخوه، محمد بن محمد بن احمد قرشی (۱۳۴۷)، *معالم القریه فی احکام الحسبه آیین شهرداری در قرن هفتم*، جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن العبری، غریغوریوس بن هارون (۱۳۷۷)، *مختصر تاریخ الدول*، عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۴۵)، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چ اول.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۹۳۸)، *صورة الارض*، بیروت، دار صادر (افست از روی چاپ لیدن)، چ دوم.
- ابن قییم الجوزیه، شمس‌الدین ابی‌عبدالله محمد بن ابی بکر (۱۹۹۷)، *احکام اهل الذمه*، حقیقه ابی براء یوسف بن احمد البکری، عربستان سعودی، رساحی النشر.
- ابن مسکویه، احمد بن علی (۱۳۷۶)، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران، سروش و توس، چ اول.
- ابن ندیم، محمد ابن اسحاق (۱۳۸۱)، *الفهرست*، محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر، چ اول.
- ابوحیان توحیدی، علی بن محمد (۱۹۹۲)، *المقابسات*، تحقیق و شرح حسن السندوبی، قاهره، دار سعاد الصباح.
- ابوحیان توحیدی، علی بن محمد (۲۰۰۳)، *الإمتاع و المؤانسه*، تحقیق هیثم خلیفه طعیمی، بیروت، مکتبه العصریه.
- ابودلف خزرگی، مسعر بن مهلهل (۱۹۷۰)، *الرساله الثانيه لأبی دلف رحاله القرن العائس*،



تحقیق بطرس بلغاکوف و انس خالدوف، ترجمه محمد منیر مرسى، قاهره، عالم الکتب.
ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۸۶)، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.

ابوالعلاء المعری، احمد بن عبدالله بن سلمان (۲۵۳۷)، *آمرزئس*، عبدالمحمد آیتی، تهران، اشرفی، چ دوم.

اخوان صفا (۱۹۹۲)، *رسایل اخوان الصفاء و خلان الوفاء*، بیروت، دار الاسلامیه، ج ۱

اشپولر، برتولد (۱۳۸۴)، *جهان اسلام*، ترجمه قمر آریان، تهران، امیرکبیر، چ دوم.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم بن محمد الفارسی (۱۳۷۳)، *ممالک و مسالک*، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات ایرج افشار.

بشریه حسن (۱۳۷۷)، «پیش درآمدی بر تاریخ اندیشه تساهل سیاسی»، *مجموعه مقالات تسامح آری یا نه؟*، تهران، گردآوری موسسه فرهنگی اندیشه معاصر.

البلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۳۳۷)، *فتوح البلدان*، تهران، نشر نقره، چ اول.

بورلو، ژوزف (۱۳۸۹)، *تمدن اسلامی*، ترجمه اسدالله علوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ دوم.

بویس، مری (۱۳۷۴)، *تاریخ کیش زرتشت*، همایون صنعتی زاده، تهران، توس.

بدیع‌الزمان همدانی، ابوالفضل احمد بن حسین (۱۳۸۷)، *مقامات بدیع‌الزمان همدانی*، حمید طبیبیان، تهران، امیرکبیر، چ اول.

بدیع‌الزمان همدانی، ابوالفضل احمد بن حسین (۲۰۰۳)، *دیوان بدیع‌الزمان همدانی*، تحقیق سیری عبدالغنی عبدالله، بیروت، دارالکتب العلمیه.

بویس، مری (۱۳۸۱)، *زرتشتیان باورها و آداب دینی آنها*، عسکر بهرامی، تهران، ققنوس، چ دوم.

بهشتی، محمد (۱۳۷۲)، *فرهنگ صبا*، تهران، صبا.

بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۴)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش خلیل خطیب

رهبر، تهران، مهتاب.

پرویز، عباس (۱۳۶۳)، *تاریخ دیالمه و غزنویان*، بی‌جا، انتشارات علمی، چ دوم.

ثعالبی، ابی منصور عبدالملک بن محمد (۱۳۷۶)، *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*، ترجمه رضا انزایی نژاد، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

ثعالبی، ابی منصور عبدالملک بن محمد (۲۰۰۰)، *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، مفید محمد قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیه.

جاحظ، ابو عثمان عمر بن بحر (۱۳۲۸)، *تاج*، ترجمه حبیب‌الله نوبخت، تهران، کمسیون معارف.

جمشیدی، حسین و مهربان، علی‌رضا (۱۳۸۷)، «تأثیر دولت در همگرایی و واگرایی ملی»، *مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، ش ۷۰، صص ۱۲۲-۸۹.

چوکسی، جمشید گرشاسب (۱۳۸۰)، «سرنوشت زرتشتیان ایران: مروری تاریخی»، *ایران‌نامه*، ش ۷۴-۷۳، صص ۷۸-۶۱.

چوکسی، جمشید گرشاسب (۱۳۸۱)، *ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*، نادر میر سعیدی، تهران، ققنوس، چ اول.

الخطیب بغدادی، حافظ ابی بکر احمد بن علی (۱۹۹۷)، *تاریخ بغداد او مدینه الاسلام*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.

دنت، دانیل (۱۳۵۴)، *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*، محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، چ دوم.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغتنامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.

دهقانی، محمد و بارانی محمدرضا (۱۳۹۳)، «نقش رواداری مذهبی در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن چهارم»، *پژوهش‌های ادیاتی*، سال اول، ش ۱، صص ۸۰-۶۸.

الروذراوی، ابی شجاع محمد بن حسین (۱۹۱۶)، *ذیل کتاب تجارب الامم*، تصحیح ه.ف.

آمدروز، مصر، شركة التمدنی الصناعیة.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳)، *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه*، تهران، امیرکبیر، چ چهارم.

ژاندان، ژولی سادا (۱۳۷۸)، *تساهل در تاریخ اندیشه غرب*، عباس باقری، تهران، نشر نی.

سامی، علی (۱۳۶۵)، نقش ایرانیان در فرهنگ اسلامی، شیراز، نوید.

سجستانی، عبدالله بن سلیمان (۱۹۷۴)، *صوان الحکمه و ثلاث رسایل*، تحقیق و مقدمه عبدالرحمن بدوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹)، «دیانت، مدارا و مدنیت»، *مجموعه مقالات تساهل و تسامح*، زیر نظر فاضل میبیدی، بی جا، موسسه فرهنگی انتشاراتی افریقیه.

شاکری، مریم (۱۳۸۶) «تساهل گری مذهبی آل بویه»، *نامه تاریخ پژوهان*، ش ۱۲، صص ۵۴-۷۷.

تسایست ناسایست، متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی)، (۱۳۹۰)، آوانویسی و ترجمه کتابیون مزدا پور، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شهمردان (۱۳۳۴)، «سهم ابن سینا در استغنای فارسی و نفوذ آن بر زبانهای هند و فارسی گویان هند»، *جشن نامه ابن سینا*، تهران، انجمن آثار ملی، ج دوم.

الصاحب بن عباد (بی تا)، *رسائل الصاحب بن عباد*، صحفها و قدم لها عبدالوهاب عزام، شوقی ضیف، بی جا، دارالفکر العربی، الطبعة الاولى.

طبری، احسان (۱۳۴۸)، *برخی بررسی‌ها درباره جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران*، بی جا، بی نا.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ پنجم.

عمید، حسن (۱۳۸۶)، *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر، چ بیست و هشتم.

غزلی، ابوحامد محمد (۱۳۶۴)، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، چ سوم.

فرای، ریچارد ن (۱۳۷۵)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، مسعود رجب نیا، تهران، سروش، چ سوم. قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۷۹)، «اسلام و بردباری مذهبی»، *کتاب نقد*، ش ۱۵-۱۴، صص ۱۷۱-۱۵۴.

قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۸۵)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن عبدالملک قمی، تصحیح محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه بزرگ آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، چ اول. کاظم‌زاده، اکبر (۱۳۹۱)، *وضعیت عمومی اقلیت‌های دینی (مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان و صابئیان) در دوره آل بویه*، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، به راهنمایی فاطمه اروجی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز.

کاهن، کلود (۱۳۸۱)، «قبایل، شهرهای و سازمان‌بندی اجتماعی»، *تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان (پژوهش دانشگاه کمبریج)*، گردآوری رن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، چ پنجم.

کرمر، جوئل ل (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رئسانس اسلامی*، محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ اول. کوئن، بروس (۱۳۷۴)، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، محسن ثلاثی، تهران، فرهنگ معاصر، چ اول.

کیکاووس بن اسکندر، عنصرالمعالی (۱۳۴۵)، *قابوس‌نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

لمبتن، آن. کی. اس (بی‌تا)، *نگرشی بر جامعه اسلامی در ایران*، یعقوب آژند، تهران، مولی.

لوبون، گوستاو (۱۳۴۷)، *تمدن اسلام و عرب*، سید هاشم حسینی، تهران، اسلامیه.

مجمّل التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، تصحیح ملک الشعراء بهار، به همت محمد رضانی، تهران، کلاله خاور.

محمد ابن منور (۱۳۸۶)، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به اهتمام ذبیح‌الله صفا، تهران، امیرکبیر.

محمود ابن عثمان (۱۳۵۸)، *فردوس المرشدیة فی اسرار الصمدیة (به انضمام روایت ملخص آن موسوم به انوار المرشدیة فی اسرار الصمدیة)*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، چ سوم.

معین، محمد (۱۳۸۵)، *فرهنگ فارسی معین*، گردآوری عزیز الله عزیزاده، تهران، راه رشد، چ سوم.

منیمنه، حسن (۱۹۸۷)، *تاریخ الدوله البویهیه السیاسی و الاقتصادی و الاجتماعی والثقافی - مقاطعه فارس ۴۴۷-۳۳۴-۱۰۵۵/۵-۹۴۵* م، بیروت، الدار الجامعیه.

موسوی، سید علی (۱۳۷۹)، «تساهل منفی و تساهل مثبت در قلمرو فلسفه سیاسی معاصر»، *مجموعه مقالات تساهل و تسامح*، زیر نظر فاضل میبیدی، بی‌جا، موسسه فرهنگی انتشاراتی افریقیه.

مهرآبادی، میترا (۱۳۷۴)، *تاریخ سلسله زیاری*، تهران، ذبیای کتاب، چ اول.

مهیار دیلمی، ابوالحسین مَرزویه (۱۹۲۵)، *دیوان مهیار الدیلمی*، قاهره، مطبعه دارالکتب المصریة، الطبعة الاولى.

مؤلف مجهول (۱۴۲۳)، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، القاهره، الدار الثقافیة للنشر.

ناصر، محمدمین و کیانی، محمدرضا (۱۳۸۳)، «تعامل فرهنگی ایران باستان و اسلام»، *مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند*، ش ۴، صص ۱۹۰-۱۷۵.

— نوایی، علی اکبر (۱۳۷۹)، «تولرانس؛ بنیادها و پیامدها»، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، ش ۲۳، صص ۱۲۷-۱۰۴.

نولان، پاتریک و لنیسکی، گرهارد (۱۳۸۰)، *جامعه‌های انسانی مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کلان*، ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، چ اول.

یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبد الله (۱۳۸۳)، *معجم البلدان*، علینقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، چ اول.

Bonner, Michael (2002), *Jihad in Islamic History Doctrines and Practice*, princetonuniversitypress, princeton and oxford.

Hornby, Albert Sydney (2001), «tolerance-toleration», oxford advanced learner, sdictionary, oxford university press.

